

نماز و نیاز (۸)

کلیات درباره نماز

رابطه "صلوة" و "زکوة"

نگاهمان به نور حق می افتد: ایمان، سپس به سوی منبع نور و گرما روی می آوریم؛ صلوة، آنگاه در پرتو نور هدایت و حرارت حیات بخش آن، از تاریکی های ترس و جهل و بخل و حرص و حسد و ... یعنی خودبینی ها و خودخواهی ها بسوی خدا خارج می شویم (۱). این مرحله را "تزکیه نفس" می نامند. معنای لغوی تزکیه، رشد و نمو دادن است، همچون رشد و نموی که به نهال گل و گیاه از طریق پاک کردن محیط پیرامون، خالص و خلوت کردن خاک و حذف و حرس کردن شاخه های اضافی دست و پا گیر گیاه میدهند.

مهمترین میدان تزکیه نفس، همان گذشتن از مال و از اسارت دنیا آزاد شدن است. به همین دلیل هم به انفاق از مال "زکاة" گفته می شود، یعنی پاکسازی نفس و سبک کردن بارهای سنگین دنیا از دوش، برای سبکباری و پرواز. و از این رو است که (حد اقل) ۲۶ بار در قرآن کلمه زکوة (۲)، و ۶ بار کلمه انفاق به دنبال صلوة (۳) آمده است. همچون دو بال پروانه و دو پای چپ و راست که به تنهایی کاری از پیش نمیرند.

چگونه ممکن است کسی خداوند کریم و بخشنده را شناخته باشد، با اینحال لئیم و خسیس باشد و از دادن مال دریغ کند؟ به پرداخت مال "صدقات" هم میگویند، چرا که صداقت ایمان در گرو چنین گذشتی است.

به این ترتیب، می توانیم سه راس مثلث ایمان، صلوة و زکوة و ترتیب قرار گرفتن هر کدام را بهتر بشناسیم. این ترتیب و تناسب را با تعبیر و تصویرهای دیگری در سوره های مختلف قرآن می توان مشاهده کرد.

هر چند علاوه بر سه موضوع فوق، گهگاه شرط دیگری هم اضافه کرده است (۴). از جمله:

۱- سوره بقره آیات ۱ تا ۳ الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين، الذين:

۱- يؤمنون بالغيب (ایمان)

۲- و يقيمون الصلوة (صلوة)

۳- و مما رزقنا هم ينفقون (انفاق)

۲- سوره نساء آیه ۱۶۲- ... والراسخون فی العلم منهم و المومنون:

۱- یومنون بما انزل الیک و بما انزل من قبلك (ایمان)

۲- و المقیمى الصلوۃ (صلوۃ)

۳- و الموتون الزکوۃ (انفاق)

۳- سوره توبه آیه ۱۸- انما یعمر مساجد الله من:

۱- آمن بالله و الیوم الاخر (ایمان)

۲- و اقام الصلوۃ (صلوۃ)

۳- و اتى الزکوۃ (زکوۃ)

۴- و لم یخس الا الله (نترسیدن جز از خدا)

۴- سوره شوری آیه ۳۸

۱- والذین استجابوا لربهم (ایمان)

۲- و اقاموا الصلوۃ (صلوۃ)

۳- و امرهم شوری بینهم (زکوۃ)

۴- و مما رزقناهم ینفقون (انفاق)

در پی صلوه آمدن زکوۃ، و معنای گسترده ای که کلمه تزکیه دارد، این نکته را نیز آشکار می کند که چرا نماز راستین، انسان را از ارتکاب زشتکاری ها و رفتارهای ناپسند باز میدارد (ان الصلوۃ تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر) (۵) آیا میتوان ادعای اقامه صلوه داشت و آلوده به انحرافات بود؟

آیا جوامع اسلامی در دنیای امروز به راستی اهل صلوه اند؟! ...

آیا میتوان فرزندان را برای نماز تحت فشار قرار داد؟

ممکن است طرح چنین سئوالی در این روزگار که جوانان جایگاه مهمی در جوامع یافته اند و به این راحتی نمی توان چیزی را به آنان تحمیل کرد، بیمورد باشد، اما واقعیت این است که هستند پدرانی که هنوز می پندارند اگر چیزی مفید و مصلحت باشد، می توان آنرا به فرزندان تحمیل کرد! اگر هم امروز از پذیرفتن آن

اکراه داشته باشند، در آینده قدر آنها خواهند دانست. گهگاه به تجربیات خود با پدرانشان استناد می کنند و دینداری امروز خود را مرهون سخت گیری های دوران کودکی می دانند! هر چند فراموش می کنند جمع بیشتری با چنان فشارهایی از دین رمیده و رها شده اند و خود آنها چه بسا با عوامل و انگیزه های دیگری به دین دلگرم گردیده اند. خلاصه آنکه پدران و مادران زیادی با اندوه فراوان از اینکه فرزندانشان به نماز نیازی احساس نمی کنند، به دنبال راه حلی هستند!

چنان باوری انحصار به خانواده های سنتی که مقلد روحانیون و رساله های عملی و حدیث و روایت هستند ندارد، کسانی که با قرآن آشنائی و انس و الفتی دارند نیز گهگاه به آیاتی در اثبات چنان شیوه ای استناد می کنند که گویا خدا هم از امر و نهی کردن در مورد نماز ناراضی نیست! بلکه آنها توصیه و تاکید هم کرده است.

می گویند قرآن حضرت اسماعیل را به این دلیل ستوده که اهلش (همسر و فرزندان) را همواره به نماز و زکاة "امر" میکرد:

و کان یامر اهله بالصلوة والزکاة و کان عند ربه مرضیاً (مریم آیه ۵۵)

و مهمتر اینکه خداوند پیامبر اسلام (ص) را نیز به "امر" کردن اهلش بر نماز و پایداری کردن و پشتکار داشتن بر اینکار فرمان داده است. پس اگر چنین شیوه ای مصلحت و مرضی خدا نبود، به بنده برگزیده اش توصیه نمی کرد:

و أمر اهلک بالصلوة و اصطر علیها ... (طه آیه ۱۳۲)

مگر نه این است که ایمان رابطه قلبی انسان با خدا و نماز نیاز روحی ماست، آیا می شود قلب را که قانون خود را دارد، فرمان دوست داشتن داد؟ درست است در هر دو آیه فوق کلمه "امر" تکرار شده است، اما معنای امر، بر خلاف آنچه ما فارسی زبانها فهم می کنیم، الزاماً در همه موارد "فرمان" و "دستور" نیست، واژه "امر" در قرآن به دفعات به معنای: نظر دادن، مشورت کردن و ارائه طریق آمده است. مسلماً وقتی فرعون برای مقابله با حضرت موسی با درباریانش به مشورت می نشیند و خطاب به آنها می گوید: "فماذا تامرون" (۶) (پس شما چه امر میکنید؟) منظورش از کلمه "امر" پیشنهاد و نظراست نه فرمان و دستور! وقتی مخالفین حضرت شعیب در مقام تکذیب او می گویند: "آیا نمازت به تو امر می کند که ما را از پرستش

آنچه پدرانمان بر آن بودند باز داری؟" (۷) مسلماً میدانستند نماز همچون آدمیان اهل امر و نهی نیست و جز جهت دادن جرمی ندارد!

قرآن "امر" کردن را به "ایمان" و به عقل هم نسبت داده است (۸)، و این "امر" چیزی جز ارشاد و آگاه ساختن نیست. اصلاً مشورت کردن را قرآن "ایتمار" یعنی تبادل امر نامیده و به زن و شوهر فرمان داده است با یکدیگر تبادل "امر" کنند: "و أتمروا بینکم بمعروف" (۹)، آیا منظور قرآن از این ارشاد، صدور فرمان و دستور بوده است؟ قرآن نجوا کردن را نهی کرده و "امر" کردن به صدقه را دستور داده (۱۰)، آیا معنای امر در این مورد فرمان دادن است؟ با توجه به آیات فوق (و نمونه های مشابه آن) آیا نمی توان گفت امر کردن پیامبر اهلش را به صلوة، راهنمایی و ارشاد، تشویق و تحریض و ایجاد انگیزه و علاقه در آنها بوده است؟!

-
- ۱- این همان مفهوم آیه سوره بقره است که مشابه آن بارها در قرآن تکرار شده است: "خدا یاور کسانی است که ایمان آورده اند، (باین طریق که) آنها را از تاریکی ها بسوی نور خارج می کند و ..."
 - ۲- بقره ۴۳، ۸۳، ۷۷- نساء ۷۷- مائده ۱۲، ۵۵- توبه ۵، ۱۱، ۱۸، ۷۱- مریم ۳۱، ۵۵- انبیاء ۷۳- حج ۴۱، ۷۸- نور ۳۷، ۵۶- لقمان ۴، ۱۷- احزاب ۳۳- مجادله ۱۳- مزمل ۲۰- بینه ۵
 - ۳- بقره ۳- انفال ۳- ابراهیم ۳۱- حج ۳۵- فاطر ۲۹- شوری ۳۸
 - ۴- این شرط که مثلث را تبدیل به مربع می کند، گاهی ایمان به آخرت، گاهی خشیت از خدا و گاهی هم شورائی زندگی کردن می باشد ولی در همه حال سه راس مثلث همواره تکرار می شوند و ثابت هستند
 - ۵- عنکبوت ۴۵
 - ۶- سوره شعراء آیه ۳۵
 - ۷- سوره هود آیه ۸۷
 - ۸- سوره بقره (بئسما یاامرکم به ایمانکم)، سوره طور آیه ۳۲ (ام تامرهم احلامهم بهذا)
 - ۹- سوره طلاق آیه ۶
 - ۱۰- سوره نساء آیه ۱۱۴